

۱۷۵۴  
۱۳۶۶

### ویژگی‌های رفتاری

ویژگی‌های رفتاری رسول خاتم النبیین در طرح و تبلیغ رسالت الهی بسیار است. برخی از آن‌ها همانند اصول فراگیر و جامع و برخی دیگر گستره‌ی محدودتری دارند. در این بخش، نخست به مواردی از شیوه‌های جامع پرداخته و سپس بعضی از مصادیق را مرور می‌کنیم.



# سیره‌ی تبلیغی رسول اعظم

قسمت دوم  
محمود لطیفی

۱. رعایت تدریج در کاربرد ابزار تبلیغی؛ نزول تدریجی آیات هدایت‌گر قرآن کریم در طول ۲۳ سال شاهد صریح رعایت تدریج در ابلاغ رسالت الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقُرْءَانَا فَرْتَنَاءُ لِنُقَرِّأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلَیٰ مَكْنُوتٍ وَتَرْتَنَاءُ ثَمَّ یَلَا»؛ «و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم».

در آیه‌ی دیگر پیامبر خدا را به رعایت ترتیب مأمور نموده، و می‌فرماید: «وَأَذْعُ لِسِی سُبُلِی رِبِّكَ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّحْمَةُ الْعَظَمَةُ الْحَسَنَةُ وَتَجَادِلُهُمْ بِأَلْسِنِی هِیَ أَحْسَنُ مِنْ رِبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِی وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِیْنَ»؛ «و این عاقبتی که عاقبوا پیشتر ما عاقبتی به و کتب صبریم که خیر للصابرین»؛ «با حکمت و

اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانان، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] دانانتر است» و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است».

در این آیه بهره‌گیری از بزبان و حکمت را به صورت مطلق و پند و اندرز نیکو را در نیمی از موارد تجویز می‌نماید و اگر کسی از راه منطقی و استدلال بیرونی نکرد و اندرز نیکو را بر نتابید و روی به جنل آورد، باید متناسب با شرایط به شیوه‌ای نیکوتر یا او به مجادله پرداخت و در ضمن مجادله، از راه حق منحرف نشد و از حد انصاف پای فراتر نتهاد؛ زیرا هدف ما هدایت و رساندن پیام و دعوت به حق است و خداوند خود بهتر می‌داند که چه کسانی گمراه و چه کسانی هدایت یافته‌اند.

این شیوه که بر محور هدایت فکری مردم و تقویت روح تفکر و ژرفاندیشی استوار است همواره توسط پیامبر گرامی چه



در دوره‌ی حضور در مکه و چه پس از هجرت به مدینه رعایت می‌شد، دعوت مکرر قرآن به تفکر و تدبیر و تعقل و تأمل و تأکید پیامبر خدا ﷺ به تذکر و یادآوری التماس و نعم الهی جلوه‌هایی از گستره‌ی این شیوه در دعوت اسلامی است. مردم مدینه با همین سیره اسلام را پذیرفتند و نفوذ اسلام در بیشتر مناطق دنیا و دیروز و امروز نیز از همین راه بوده است. البته قرآن کریم ضمن اولویت بخشی مطلق به شیوه‌های مبتنی بر تعقل و حکمت، پیامبر گرامی ﷺ را از کاربرد مشروط ابزارهای دیگر عقلایی منع نمی‌کند و حتی در آیه‌ی بعد تصریح می‌کند که اگر مخاطبان دعوت از گردونه‌ی برهان و حکمت و یا پند و اندرز تیکو و مجادله‌ی نیکوتر روی برتافتند و به حقوق طبیعی و اجتماعی مسلمانان تعدی نمودند، مسلمانان نیز می‌توانند برای جلوگیری از تعدی و ستم که یک حق عقلایی است، مقابله به مثل نمایند، اما این تجویز برای آگاهی و گرایش به حق و حفظ عزت اسلامی است و چنین تجویزی نباید مجوزی برای تعدی مسلمانان گردد؛ و بنابراین اگر راهی برای دستیابی به اهداف مزبور بدون کاربرد شیوه‌ی مقابله به مثل ممکن شد، بهتر است مسلمانان همان راه را بیمایند و راه تحمل و پایداری پیشه کنند.

استفاده از ابزار زبان و گفت و گو به ویژه با رعایت مراتب در شیوه‌های مفاهمه و اولویت دادن به برهان و استدلال عقلانی بر خطابه و جدل و کاربرد ابزار تهدید و قدرت فیزیکی در صورت انتخاب این شیوه از سوی مخالفان با تأکید بر تجاوز نمودن از حد عدالت پاسخ صریحی است بر کسانی که مغرضانه یا جاهلانه در پی تصویر دیگری از سیره‌ی تبلیغی اسلام و پیامبر بزرگ آن می‌باشند.

۲. رعایت تسدیر در طرح محتوای رسالت؛ طرح کلیات عقاید و گزاره‌های عقلانی و امور فطری یا بدیهیات اولیه که هر انسانی آن را می‌پذیرد و نیز محاسن آداب و اخلاق که پذیرفتن آن‌ها نیاز به استدلال و برهان ندارد و انطباق رفتار با آن‌ها محتاج سعی و کوشش بسیار نیست، شیوه‌ی رایج قرآن کریم در دوره ۱۳ ساله‌ی مکه است. قرآن در مکه اصرار داشت تا مخاطبان خود را با فطرت و خویشی خویش آشنا نماید و به پرسش‌های اساسی او پاسخ دهد، پرسش‌هایی چون: من کیستم، از کجا آمده‌ام، برای چه آمده‌ام، به کجا می‌روم و ... اندک اندک مابقی توحید را به صورت مجمل و در لافافه بیان می‌نمود، دستورات شرعی را در قالب تذکرات اخلاقی و همه را در پوشش احکام بدیهی و فطری می‌آورد. (۳) برنامه‌ی قرآن کریم این بود تا در این مدت، حق را به مردم

نشان دهد و آنان را در مسیر حق قرار دهد و دل آنان را از آلودگی شرک و بت‌پرستی پاک سازد و جامعه‌ی جاهلی را به سوی رشد و شکوفایی جهت دهد، اما چنین رویکردی با فرهنگ حاکم در دو نقطه‌ی مقابل قرار داشت و اکثریت مردم به را حتی نمی‌توانستند از عادت‌ها و آداب و رسوم سنتی - هرچند خرافی و جاهلانه - روی برگردانند؛ از این رو قرآن کریم در عصر مکه تلاش نمود تا با تقویت باورهای توحیدی زمینه‌ی تخلیق به اخلاقی الهی و ترک عادت‌های جاهلی را بر آنان آسان نماید. و پس از آن نیز - ده سال مدینه - تمامی احکام تکلیفی را یکجا ابلاغ ننمود، چنان‌که دقت در آیات مربوط به تحریم شراب از نمونه‌های زیبای تدریج است. قرآن کریم نخست می‌فرماید: ﴿وَ مِنَ قُرْآنِ الْاَحْزَابِ وَاِيعَابِ تَشْدُوْنَ مِنْهُ سَكْرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا...﴾ (۴) این آیه - که از سور مکی است - با ادبیات ویژه قرآنی، سکر - شراب - را در مقابل رزق نیکو قرار می‌دهد و سپس در مدینه از نماز خواندن در حال مستی منع می‌فرماید: ﴿... لَا تَقْرَأُوا الصَّلَاةَ وَاَنْتُمْ سُكَارَى...﴾ (۵) و پس از آن می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ فِيْهَا اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهَا اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهَا...﴾ (۶) و پس از آماده شدن شرایط می‌فرماید: ﴿... اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْمِرُ وَ اَيْصَابُ وَاِيْرَاقُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَبُوْهُ...﴾ (۷)

۳. رعایت ترتیب و تدریج در گزینش مخاطبان دعوت؛ تذکر این نکته ضروری است که ملارا و رعایت تدریج در تحقق دعوت و رسالت الهی نه به معنای سهل‌انگاری و نرمش در برابر باطل است و نه زمینه ساز غفلت و فراموشی هدف است؛ بنابراین گرچه از نخست مقرر بوده است که قرآن کریم - و به دلالت التزامی - دعوت حضرت ختمی مرتبت ﷺ مهمیمن و سرآمد تمامی شرایع الهی و غیر الهی باشد و دین اسلام خاتم و خاتم تمامی ادیان گردد، اما پیامبر خدا ﷺ مأمور می‌شود تا این حرکت را نخست از خانه‌ی خویش آغاز نماید: ﴿وَرِیْاسِكَ نَطَهْرُ﴾ - برخی تفسیر به طهارت خانواده و خویشان نموده‌اند - همسرش حضرت خدیجه و دو نوجوان خانهاش؛ علی علیه السلام که پرورش و تربیت او را از سال‌ها پیش به عهده گرفته بود و زید که رسماً فرزند خوانده‌ی او بود، نخستین گروندگان به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؛ چرا که مأمور بود تا اولین دعوت عمومی را از خویشان شروع نماید: ﴿وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ اَقْرَبِيْنَ﴾ (۸) و سپس دعوت را به

شهر مکه و پس از آن به بیرامون گسترش دهند: ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنزِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا...﴾<sup>(۱۰)</sup> و در مرحله‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿... وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ يُنذِرُكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...﴾<sup>(۱۱)</sup> پیام برای همه‌ی کسانی که آن را می‌شنوند و در می‌یابند و سپس می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...﴾<sup>(۱۲)</sup> و سخن آخر و هدف نهایی از بعثت نبی خاتم این پیام است که: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>(۱۳)</sup>

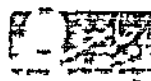
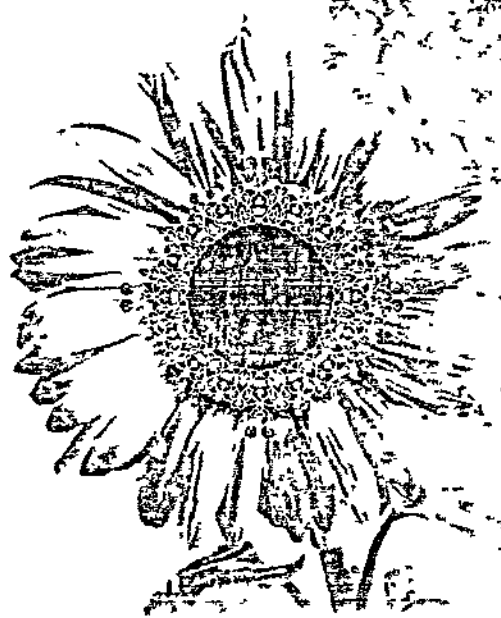
۴. رعایت ترتیب و تفاوت استعدادها؛ استعدادهای بشر متفاوت است و پیامبر خاتم برای ابلاغ رسالت الهی و هدایت بشر به صلاح و سعادت این تفاوت‌ها را به دقت در نظر می‌آورد و با هر فرد و گروه به تناسب استعداد آنان برخورد می‌نمود گاهی برخی از افراد در بند عادات و رسوم اسیر گردیده و گرفتار سکون و جمود می‌شوند و نیازمند نیرویی هستند تا زنجیرها را از دست و پای آنان برگیرد و منش و شخصیت و احساس آنان را بیدار نماید، نعمت‌های فراموش شده را به یاد آنان بیاورد و آنان را به خودشان بشتناساند و غبار از گنجینه‌های خردشان برگیرد: «و يذكروهم متسىٰ تعمية، و يحجروا عليهم بالتبليغ، ويثيروا لهم ذقائين القول...»<sup>(۱۴)</sup> پیامبران الهی برای تذکر و یادآوری و بیداری آمده تا با تحریک اندیشه‌ها به آنان شکوفایی و بالندگی و پویایی بخشند و نسخه‌ای مورد اعتماد برای گزینش‌ها و پذیرش‌ها باشند و از همین رو قرآن کریم و دیگر کتب آسمانی میزان و ذکر نام گرفته‌اند. برخی دیگر فراتر از تذکر و هشدار، نیازمند آن هستند که قواعد هدایت و رشد بر گوش آنان خوانده شود و بر اصول و فروع زندگی سعادت‌مندانه آگاهی یابند و گام به گام با آیات الهی بر حراط مستقیم سیر کنند، و گروهی نیز به مرحله‌ای بالاتر نیاز دارند، باید مورد تعلیم و تربیت دقیق قرار گرفته، روزها و سال‌ها در کلاس‌های آموزشی و همراه با تشویق و انذار، نفس سرکش آنان با تربیت دینی و رسالت الهی انس بگیرند و اصلاح گردند و بالاخره گروهی افزون بر همه‌ی این‌ها باید تمرین و ممارست و تربیتی طولانی مدت بیابند و به تدریج از آلودگی‌های شرک و جاهلیت رهایی یافته به اخلاق و اوصاف نیکو آراسته شوند تمامی این مراتب را قرآن کریم برای پیامبر خدا ﷺ ترسیم نمود: ﴿هُوَ الَّذِي يَتَقَدَّسُ فِي آيَاتِنَا رُسُلًا لَهُمْ يَتْلُوا عَنْهُمْ مَا آتَاهُ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾<sup>(۱۵)</sup> این آیه به مرحله‌ی تلاوت و ابلاغ آیات و تعلیم و آموزش و تربیت و پرورش اشاره می‌فرماید. البته در نهایت افرادی یافت می‌شوند که جز با تهدید و انذار و مقابله به مثل از ستم و تعدی و حقی کشی و سدا راه خدا که راه سعادت و خوشبختی است، دست بر نمی‌دارند و با آنان باید همچون جراحانی رفتار کرد که مجبورند برای حفظ سلامت انسان عضو آلوده را از تماس یا دیگر اعضا دور نمایند و پیامبر خدا در طول ۲۳ سال رسالت خود و به ویژه در ده سال مدینه تمامی این مراتب را رعایت می‌فرمود و مسلمانان جز پس از دعوت به توحید و نبوت، حق جهاد یا مشرکان را نداشتند امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «لما وجهني رسول الله الى اليمن قال يا علي: لا تقاتل احدا حتى تدعوه الى الاسلام. و ايم الله لئن يهدي الله على يدك رجلا خيرا لك مما طلعت عليه الشمس وغربت ولك ولاؤه؛ ان كاهه رسول خدا مرا به يمن فرستاد، فرمود: ای علی تا کسی را دعوت به اسلام نکرده‌ای با او نجنگ و به خدا سوگند اگر یک نفر به دست تو هدایت شود از همه‌ی آنچه خورشید بر او می‌تابد برای تو ارزشمندتر است. علاوه بر این که یاری و هم پیمانی او را برای خود تضمین نموده‌ای.»<sup>(۱۶)</sup>

آنچه گذشت ترسیمی خلاصه از رفتارشناسی پیامبر خدا ﷺ در طرح دعوت الهی و ابلاغ رسالت جهانی و ابدی اسلام بود. در این میان برخی از ویژگی‌های روحی و رفتاری آن حضرت که در گسترش دعوت به اسلام مؤثر بود که در قرآن کریم و احادیث نیز بدان اشاره شده است، در این قسمت نمونه‌هایی از آن ویژگی‌ها یادآوری می‌شود:

الف. ویژگی‌های میثابی و راه‌بردی:

۱. اخلاص؛ تمامی پیامبران الهی مردم را به راه خدا دعوت نموده و آنان را برای خدا خواسته‌اند سخن آغاز و انجام آنان این بوده است که: ﴿قُلْ خَدِّوْا سَبِيْلِي اذْعُرُوْا اِلَيّْ اَللّٰهُ عَلٰى بَصِيْرَةٍ اَنَا وَمَنْ اَتَّبَعْنِيْ...﴾<sup>(۱۷)</sup> و در آیه سوره‌ی نحل حضرت ختمی مرتبت مأمور شد که ﴿اِذْعُ اِلٰى سَبِيْلِ رَبِّكَ...﴾ و براساس همین تربیت موظف می‌شود تا بگوید: ﴿قُلْ اِنْ صَلَاتِيْ وَنُسُكِيْ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ﴾<sup>(۱۸)</sup> دعوت به خدا و به راه خدا و برای خداست. نه برای خویش و نه برای خانواده و خویشانش امتیازی می‌جوید، بلکه او تنها به تکلیف خود عمل می‌کند و منتی بر مخاطبان ندارد؛ چنان که همه‌ی پیامبران یک صدا گفته‌اند: ما از کسی پاداش نمی‌خواهیم.<sup>(۱۹)</sup> پیامبر ختمی مرتبت ﷺ در



چهار مورد بر این نکته تأکید می‌نماید.<sup>(۲۰)</sup> آنان تنها یک مقام داشتند و تا آخر بر همان یک خط پایدار ماندند: «الَّذِينَ يَتْلُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْتَرُونَ وَلَا يَخْتَرُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهُ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»<sup>(۲۱)</sup> و همین نشانه‌ی سرفرازی و بی‌نیازی و استغناء آنان از ما سوی‌الله بود.

۲. یقین؛ تا انسان به راهی که برگزیده است باور نداشته باشد، نمی‌تواند راهت را مستحق دیگران باشد قرآن کریم رهبران الهی را با دو صفت ویژه معرفی می‌نماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا يَا أَيُّهَا يُؤْتُونَ»<sup>(۲۲)</sup> و به راستی اگر کسی به حقانیت و صحت راه خویش یقین نداشته باشد چگونه می‌تواند خود و محبوب‌ترین نزدیکان خویش را در برابر کشیشانی که تمامی عمر خود را در صومعه و به عبادت خدا گذرانده‌اند، به صحنه آورده و در معرض نفرین آنان قرار دهد، و یا در برابر آن همه آزار و توهین که از سوی مشرکان و خویشان دید، مقاومت نماید.

۳. صبر و عزم؛ در آیه پیشین به جایگاه صبر در رهبری و هدایت اشاره شد و جز آن نیز بارها به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمان صبر داده شده است که: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلَاؤُ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...»<sup>(۲۳)</sup> و شگفت این- که با ارایه یک نمونه از بی‌صبری مردان الهی به پیامبر خدا هشدار داده و می‌فرماید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنُّ وُجُوهَكَ لِلْحَرِثِ إِذْ نَادَىٰ وَ هُوَ مَكْظُومٌ»<sup>(۲۴)</sup>؛ «پس

در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی بورز، و مانند همدم ماهی [بونس] مباح؛ آن‌گاه که اندوه زده ندا سر داد». حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ‌گاه خداوند دانش خویش را بر کسی که در پایداری و شکیبایی امتحان ندهد است، و اگذار نمی‌کند از همین‌رو رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور بود تا برآزار خویشان شکیبایی ورزد و جز در شرایطی که خدا فرمان داده بود با آنان جهاد ننماید».<sup>(۲۵)</sup> و این حدیث اشاره به آیات پیشین از سوره نحل است که در پایان به پیامبر فرمود: «اگر صبر پیشه‌گیری، نتیجه‌ی بهتر خواهد داشت» و در آخر فرمود: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ»<sup>(۲۶)</sup>

۴. صداقت و صراحت؛ در حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ أَيْمَانَةٍ إِلَى الْبُرِّوِ الْقَاسِحِ»<sup>(۲۷)</sup> و

در حدیث دیگری عایشه می‌گوید: «هیچ اخلاقی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله منقورتر از دروغ نبود و اگر سخن دروغی از یارانش به گوش او می‌رسید از دیدار او روی بر می‌تافت تا روزی که توبه نماید».<sup>(۲۸)</sup> او مأمور بود تا بدون هیچ پنهان کاری به کفار اعلام نماید: «لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿۱﴾ وَلَا أَتَمُّنُ مَا عَابِدُونَ ﴿۲﴾ مَا أَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ ﴿۳﴾ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَكُمْ دِينَكُمْ ﴿۴﴾ وَرَسُولَ اللَّهِ ﴿۵﴾»<sup>(۲۹)</sup> می‌فرماید: «أمرنا رسول الله صلی الله علیه و آله أن نلقى أهل المعاصی بوجهه مكفهره»<sup>(۳۰)</sup>؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمان داده بود تا با گنه‌کاران با چهره‌ی درهم گرفته برخورد کنیم».

۵. صلابت و استقامت؛ خدای متعال در دو مورد پیامبرش را امر می‌کند تا راه پایداری پیشه کند در یک مورد او و همراهانش را قرا می‌خواند و می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...»<sup>(۳۱)</sup> و در مورد دیگر امر به دعوت را با استقامت همراه می‌کند: «فَلِذَلِكَ فَادِّعْ وَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ...»<sup>(۳۲)</sup>؛ «پس چون فراغت یافتی، به طاعت در کوش» و در هر دو مورد تصریح می‌کند که استقامت مأموریتی از پیش اعلام شده است و در آیه‌ی دیگر به رسول خویش فرمان می‌دهد: «فَإِذَا قَرَعْتَ فَانصِبْ»<sup>(۳۳)</sup> هرگاه از مأموریتی فارغ شدی به مأموریت دیگر بپرداز، و امیرالمؤمنین علیه السلام این صلابت و پایداری را این‌گونه تفسیر می‌کند که: «ولقد كُتِبَ مع رسول الله صلی الله علیه و آله... ما أن‌گاه که با رسول خدا بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را - که در برابر راه حق ایستاده بودند - می‌کشیدیم و این امر، تأثیری در ما نداشت جز آن‌که ایمان، تسلیم، حرکت در صراط مستقیم، شکیبایی بر دردهای ناگوار و تلاش ما در جهاد یا دشمن را می‌افزود».<sup>(۳۴)</sup>

۶. شرح صدر؛ اولین درخواست حضرت موسی علیه السلام پس از فرمان رسالت شرح صدر است: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي»<sup>(۳۵)</sup> و خدای متعال با زبان امتقان به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»<sup>(۳۶)</sup> و خود آن بزرگوار می‌فرماید: «أكثر دعایی و دعاء اینیاء قبلی يعرفه... اللهم اجعل في قلبي نوراً و في سمعي نوراً و في بصري نوراً، اللهم اشرح لي صدري و يسر لي أمري».<sup>(۳۷)</sup> و این همه نشانه‌ی ارتباط سعه‌ی صدر با رسالت و رهبری است، سعه‌ی صدر برای تحمل بار

سنگین هدایت، برای تحمل مشکلات و سختی‌ها، برای تحمل آزارها و نادانی‌ها و... این‌ها و جز این‌ها خصوصیتی است که در موضع‌گیری‌ها و برخوردهای هدایت‌گراانه-ی پیامبر خاتم نقش ویژه داشت و آن حضرت با بهره‌مندی از آن‌ها شبانه روز و بدون لحظه‌ای قرار و آرام در تبلیغ رسالت الهی می‌کوشید بخش دیگری از این خصوصیات ویژگی‌های رفتاری آن حضرت است که مستقیماً برای انجام رسالت خویش به کار می‌برد و همواره پس از رحلت او چونان خاطراتی خوش بر زبان یارانش تکرار می‌شد دومین ویژگی روحی و رفتاری رسول اعظم صلی الله علیه و آله که نقش کاربردی دارد را در شماره‌ی آینده بی می‌گیریم.

ادامه دارد...

بی‌توسعه

۱. الإسراء (۱۷) : ۱-۱۲

۲. النحل (۱۶) : ۱۲۵ و ۱۲۶

۳. زکة ابتدای سوره‌های مدثر و الشمس و الانعام (۶)

۴. النحل (۱۶) : ۱۵۱-۱۵۲

۵. النساء (۴) : ۲۷

۶. التوره (۲) : ۲۱۹

۷. البقره (۲) : ۱۷۷

۸. المذثر (۱۲) : ۱۵۵ و ۱۵۶

۹. المذثر (۱۲) : ۱۵۵

۱۰. الشوری (۳۲) : ۲۱۲

۱۱. الانعام (۶) : ۱۱۱

۱۲. الاعراف (۷) : ۱۵۸

۱۳. الانبیاء (۲۱) : ۱۰۷

۱۴. نوح البلاغه خطبی لول قرار ۳۵

۱۵. النجمه (۵۲) : ۲۵

۱۶. یوسف (۱۲) : ۱۰۸

۱۷. الانعام (۶) : ۱۶۲

۱۸. زکة التوراه (۲۳) : ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹

۱۹. زکة آیات التوراه (۲۲) : ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹

۲۰. الفرقان (۲۵) : ۵۷

۲۱. الاحزاب (۳۳) : ۲۱

۲۲. الاحزاب (۳۳) : ۲۱

۲۳. الفلم (۲۸) : ۲۵

۲۴. النحل (۱۶) : ۱۱۷

۲۵. علامه طباطبائی: شرح المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۲۶. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۲۷. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۲۸. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۲۹. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۳۰. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۳۱. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۳۲. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۳۳. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۳۴. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۳۵. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۳۶. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳

۳۷. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۱۳